



MLJ

مجله حقوق پزشکی

دوره پانزدهم، شماره پنجاه و ششم، ۱۴۰۰

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



مقاله پژوهشی

مسئولیت دولت‌ها در قبال آلودگی‌های زیست محیطی در پرتو سلسله مراتب هنجاری نظام حقوق بین‌الملل

مهری موقوفه‌ئی^۱، ایرج رنجبر^{۲*}، فرید آزادبخت^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

۲. استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

۳. استادیار، گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: ممنوعیت آلودگی محیط زیست و حق بر داشتن محیط زیست سالم، از نظر موضوعی جزئی از قلمرو حقوق بشر بین‌المللی محسوب می‌شوند. در فضای حقوق بشر بین‌المللی، جایگاه هنجارهای مختلف، متفاوت است. هدف اصلی در این پژوهش، بررسی ممنوعیت آلودگی محیط زیست در نظام حقوق بشر بین‌المللی و سلسله مراتب هنجاری آن می‌باشد.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که با در نظر گرفتن اهمیت و جایگاه محیط زیست و ممنوعیت آلودگی آن و نیز ارتباط نزدیک آن با مصادیق مسلم قواعد آمره بین‌المللی مانند حق بر حیات، ممنوعیت توسل به زور و تجاوز و همچنین رویهٔ بازیگران بین‌المللی (اعم از دولتی و غیردولتی)، این ظرفیت وجود دارد که ممنوعیت آلودگی محیط زیست را مصادیقی از قواعد آمرهٔ حقوق بین‌الملل قلمداد نمود.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

نتیجه‌گیری: به نظر می‌رسد که در نظر گرفتن سازوکار مسئولیت مشدد برای دولت‌ها و در نظر گرفتن تعهداتی برای سایر اعضاء جامعه بین‌المللی در موارد آلودگی‌های گسترده محیط زیست، منطبق با اصل مشارکت (که یکی از اصول بنیادین حقوق محیط زیست می‌باشد) است.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۸/۲۹

واژگان کلیدی:

مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها

حقوق بنیادین بشر

آلودگی‌های محیط زیست

سلسله مراتب هنجاری

* نویسنده مسؤول:

ایرج رنجبر

آدرس پستی: ایران، کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمانشاه، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی.

کد پستی: ۶۷۱۸۹-۹۷۵۵۱

تلفن: ۸۳-۳۷۲۴۳۱۸۱

پست الکترونیک:

Iraj_ranjbar79@yahoo.com

۱. مقدمه

طی چند دهه اخیر آلودگی و تخریب طبیعت و اکوسیستم‌های زمین، که نه تنها حق زندگی بسیاری از نوع بشر، بلکه زندگی سایر انواع موجودات را تهدید می‌کند، به راحتی قابل انکار نیست. روند رو به افزایش نابودی جنگل‌های استوایی، بیابانی شدن سریع قسمت‌های بزرگی از قاره افریقا و آسیا، کاهش لایه اوزون، آلودگی آب‌های زیرزمینی و دیگر منابع محیط زیستی به کرات و به طور مستند گزارش شده است (۱). حتی با این که جامعه جهانی هرچند با تأخیر، تدابیری برای ممنوعیت استفاده از گاز سی.اف.سی. و نقل و انتقال و فروش مواد شیمیایی خطرناک اتخاذ نموده است، لکن هنوز نحوه جبران خسارات عظیم وارده بر محیط زیست روشن نیست. برای نمونه در لایه بسیار حساس اوزون که زمین را در برابر اشعه‌های مایورای بنفش محافظت می‌کند، شکافی ایجاد شده که ترمیم آن از عهده بشر خارج است. به همین نحو در حالی که استفاده از ماده سمی د.د.ت. در ایالات متحده از دهه ۱۹۷۰ ممنوع گردیده، مقادیر زیادی از این ماده هنوز در چرخه غذایی وجود دارد و صادرات مداوم آن به کشورهای کمتر توسعه یافته موجب تقویت مواد شیمیایی کشنده در چرخه غذایی شده است. این امر بویژه وقتی مصداق می‌یابد که میوه‌ها و دیگر محصولات گیاهی که در معرض د.د.ت. و سایر مواد شیمیایی به وسیله شرکت‌های آمریکایی در خارج قرار گرفته، بعداً وارد ایالات متحده شده و در نتیجه یک «چرخه سمی» را ایجاد می‌کند (۲).

بنابراین محیط زیست ملی، منطقه‌ای و جهانی در وضعیت وخیم آلودگی قرار دارند و این نشانگر ورود خسارات غیرقابل جبران بر محیط زیست است. که ضرورت ورود سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی برای حل این مسأله را دوچندان می‌کند. رویه قضایی محاکم بین‌المللی تصدیق دارد که جلوگیری از تخریب محیط زیست یکی از قواعد قابل توجه حقوق بین‌الملل عرفی است. در زمینه حقوق بین‌الملل محیط زیست قدیمی‌ترین پرونده مربوط به پرونده داوری «ترایل اسملتر» بین آمریکا و کانادا در ۱۹۲۸ و ۱۶ آوریل ۱۹۳۸ است. در این پرونده «اصل مسئولیت بین‌المللی» نسبت

به فعالیت‌های برون‌مرزی ناشی از آلودگی هوا که به خطرات جدی زیست محیطی منجر می‌شود به رسمیت شناخته شده است.

ممنوعیت آلودگی محیط زیست و حق بر داشتن محیط زیست سالم، از نظر موضوعی جزئی از قلمرو حقوق بشر بین‌المللی محسوب می‌شوند. در فضای حقوق بشر بین‌المللی، جایگاه هنجارهای مختلف، متفاوت است. به تعبیری، در فضای مزبور سلسله مراتبی میان مصادیق و هنجارهای حقوق بشری وجود دارد. برخی از هنجارهای مزبور در رأس سلسله مراتب هنجاری قرار دارند؛ در نتیجه نقض آن‌ها در فضای حقوق مسئولیت بین‌المللی آثار متفاوتی را نسبت به سایر هنجارها ایجاد خواهد کرد. از طرفی، مجموعه هنجارهای حقوق بشر دارای ارتباطی نزدیک و به هم پیوسته هستند؛ به تعبیری، نقض هر یک از هنجارهای مزبور منتهی به نقض غیرمستقیم سایر هنجارها نیز می‌شود (۳).

با در نظر گرفتن این مسائل، هدف اصلی در این پژوهش، بررسی ممنوعیت آلودگی محیط زیست در نظام حقوق بشر بین‌المللی و سلسله مراتب هنجاری آن می‌باشد و در عین حال تلاش شده است که به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که، اساساً ممنوعیت آلودگی محیط زیست در سلسله مراتب هنجاری نظام حقوق بین‌الملل چه جایگاهی دارد و به تبع جایگاه مزبور در موارد نقض آن چه آثاری در فضای مسئولیت بین‌المللی برای دولت‌ها ایجاد می‌شود.

۲. ملاحظات اخلاقی

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۳. مواد و روش‌ها

این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

۴. یافته‌ها

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که با در نظر گرفتن اهمیت و جایگاه محیط زیست و ممنوعیت آلودگی آن و نیز ارتباط نزدیک آن با مصادیق مسلم قواعد آمره بین‌المللی مانند حق بر حیات، ممنوعیت توسل به زور و تجاوز و همچنین رویه بازیگران بین‌المللی (اعم از دولتی و غیردولتی)، این ظرفیت وجود دارد که ممنوعیت آلودگی محیط زیست را مصادیقی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل قلمداد نمود. در نتیجه با در نظر گرفتن نظام مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، در موارد نقض قواعد آمره، باید سازوکار مسئولیت مشدد را برای دولت‌ها در نظر گرفت. در سازوکار مسئولیت مشدد، علاوه بر دولت‌های طرف اختلاف، سایر اعضا جامعه بین‌المللی نیز تعهداتی در قبال آلودگی گسترده محیط زیست (مانند عدم شناسایی وضعیت‌های ناشی از قواعد آمره و همچنین عدم ارائه هرگونه کمک برای حفظ وضعیت موجود) خواهند داشت. به نظر می‌رسد که در نظر گرفتن سازوکار مسئولیت مشدد برای دولت‌ها و در نظر گرفتن تعهداتی برای سایر اعضا جامعه بین‌المللی در موارد آلودگی‌های گسترده محیط زیست، منطبق با اصل مشارکت (که یکی از اصول بنیادین حقوق محیط زیست می‌باشد) است.

۵. بحث

۵-۱. پیشینه تحقیق

سلسله مراتب هنجاری نظام حقوق بین‌الملل در برخی آثار نویسندگان مورد توجه قرار گرفته است که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهیم داشت. پایان‌نامه «قواعد آمره و تعهدات عام‌الشمول در حقوق بین‌الملل» نوشته فرید بیرانوند که در سال ۱۳۹۲ به چاپ رسیده است. در این رساله به تفصیل به بررسی تطبیقی دو مفهوم قواعد آمره و تعهدات عام‌الشمول پرداخته شده است. در بخش اول، نویسنده آثار مختلف قواعد آمره را در حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل از جمله رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری و... مورد بحث و بررسی قرار داده است. از جمله قسمت‌های مهم این رساله،

آثار قواعد آمره در فضای حقوق مسئولیت بین‌المللی می‌باشد که به تفصیل و با در نظر گرفتن پیش‌نویس مواد راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال اعمال متخلفانه مصوب کمیسیون حقوق بین‌الملل مورخ ۲۰۰۱ طراحی و نگارش شده است (۴).

مقاله «نظریه سلسله مراتب هنجاری در پرتو قواعد حقوق بشری با تأکید بر رویه قضایی بین‌المللی» نوشته همایون مافی و وحید بذار که در سال ۱۳۹۵ به چاپ رسیده است. بر اساس نظریه سلسله مراتب هنجاری، رابطه‌ای سلسله مراتبی میان قواعد حقوقی یک نظام حقوقی وجود دارد. حقوق بین‌الملل، برخلاف حقوق داخلی، در نگاه اولیه متشکل از مجموعه‌ای از قواعد افقی است که هیچ یک از آن‌ها بر دیگری برتری ندارد. در عین حال، در چند دهه اخیر مراجع بین‌المللی و اسناد بین‌المللی اصطلاحاتی همچون «قواعد بنیادین»، «قواعد آمره»، «تعهدات عام‌الشمول»، «اصول اساسی»، و «اصول تخطی ناپذیر» را به خصوص درباره قواعد حقوق بشر به کار برده‌اند. این مقاله سعی دارد به این پرسش اصلی پاسخ دهد که آیا با توجه به تحولات اخیر در عرصه حقوق بین‌الملل می‌توان سلسله مراتبی میان قواعد حقوق بین‌الملل، هرچند به صورت نامرئی، تصور کرد یا خیر؟ (۵)

مقاله «مبانی مسئولیت مدنی دولت در قبال آلودگی‌های زیست محیطی» نوشته حمید بهرامی احمدی و اعظم علم خانی که در سال ۱۳۹۳ به چاپ رسیده است. از نظر نویسندگان، اهمیت جبران مناسب خسارت‌های زیست محیطی اخیراً توجه بیشتر حقوقدانان را به خود معطوف داشته است. پیچیدگی‌های ماهیت خسارت‌های زیست محیطی و جبران آنها از طریق مبنایی مناسب می‌تواند از دلایل مهم اختلاف نظرهای حقوقی موجود برای جبران این زیان‌ها باشد. نگارندگان در این نوشتار، به شیوه‌ی تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش‌ها هستند که آیا دولت نیز مانند سایر اشخاص تنها زمانی مسئول جبران خسارت‌های زیست محیطی است که بین فعل یا ترک فعل او و ورود زیان رابطه‌ی سببیت برقرار باشد؟ و اینکه استفاده از کدام مبنا برای جبران آلودگی‌های زیست محیطی توسط دولت مناسب‌تر است؟ از

خطرناک در دایره موضوعات پژوهش حاضر قرار ندارد. از طرفی، ممنوعیت آلودگی گسترده محیط زیست صرفاً در چهارچوب سلسله مراتب هنجاری حقوق بین‌الملل مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

۵-۵. فجایع^۱ و جرایم زیست محیطی

پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل فاجعه را به عنوان یک واقعه یا یک سری حوادث منجر به از بین رفتن گسترده زندگی، رنج و درد و رنج بزرگ انسان و یا در مقیاس بزرگ و خسارت مادی یا محیطی تعریف می‌کند، که عملکرد جامعه را مختل می‌کند. این تعریف هیچ تمایزی بین عوامل انسانی (ایجاد شده توسط انسان) یا طبیعی ندارد. در تعریف دقیق‌تر فاجعه را می‌توان از انواع مصیبت دانست که موجب نگرانی شده است. که به خودی خود می‌تواند به محیط زیست آسیب برساند و نیاز به درگیری اجتماعی ندارد. هرگونه فاجعه‌ای که در ارتباط با محیط زیست و تخریب منابع طبیعی؛ جنگل‌ها، مراتع، دریاها، کوه‌ها و... با منشأ طبیعی یا غیرطبیعی (انسانی) رخ دهد، فاجعه زیست محیطی می‌باشد (۷).

اصطلاح جرم محیط زیست نه تنها تجارت غیرقانونی با حیوانات وحشی را در برمی‌گیرد، بلکه شامل جرائم جنگل‌داری و ماهی‌گیری، دفع غیرقانونی زباله از جمله مواد شیمیایی، قاچاق مواد تخلیه‌کننده ازن و استخراج غیرقانونی نیز می‌شود. همچنین استخراج غیرقانونی محدود به استخراج غیرقانونی منابع نیست، بلکه اثرات زیست محیطی شدیدی نیز دارد، این اثرات خواه از آلودگی جیوه معادن طلا، یا از بین رفتن گیاهان و جانوران طبیعی، آلودگی، تخریب چشم‌انداز و خطرات پرتوی، با تأثیر منفی بر روی زمین‌های زراعی، محصولات کشاورزی و درختان است که محدوده‌ی گسترده‌ای از جرایم محیطی را شامل می‌شود (۸).

تهدید مالی از بهره‌برداری از منابع طبیعی مانند مواد معدنی، نفت، چوب، ذغال سنگ، منابع دریایی، جرایم مالی در منابع طبیعی، کلاهبرداری مالیاتی و تجارت غیرقانونی زباله‌های خطرناک و مواد شیمیایی و همچنین اثرات زیست محیطی از

آنجا که دولت حافظ منافع عموم است و مردم نیز به موجب قوانین و مقررات مختلف حق برخورداری از محیط زیست سالم را دارند، در شرایطی جبران زیان‌هایی که منتسب به دولت نیست، ضروری به نظر می‌رسد. زمانی که آلودگی‌های زیست محیطی منتسب به دولت باشد، در نظر گرفتن مسئولیت محض برای دولت در جبران خسارت، موجب سهولت در دادرسی و جبران بهتر خسارت‌های زیست محیطی می‌شود (۶).

۵-۲. نوآوری تحقیق با عنایت به تحقیقات مشابه

همان‌طور که در پیشینه پژوهش مشاهده شد، ممنوعیت آلودگی‌های محیط زیست و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها با در نظر گرفتن سلسله مراتب هنجاری حقوق بین‌الملل در هیچ‌یک از پژوهش‌های موجود مورد توجه قرار نگرفته است. عمده پژوهش‌های موجود با محوریت الگوی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها برای اعمال غیرمتخلفانه طراحی شده‌اند. در حالی که در پژوهش حاضر، تمرکز نگارندگان بر الگوی مسئولیت بین‌المللی برای اعمال متخلفانه می‌باشد.

۵-۳. اهمیت و ضرورت پژوهش

در راستای اهمیت پژوهش حاضر ذکر این نکته بسیار مهم کفایت می‌کند که، تا زمانی که جایگاه ممنوعیت آلودگی محیط زیست در سلسله مراتب هنجاری حقوق بین‌الملل مشخص نباشد، عملاً امکان تعیین حدود مسئولیت دولت، آثار آن در حوزه مسئولیت بین‌المللی و حتی سخن گفتن از راهکارهای جبران در موارد آلودگی‌های گسترده محیط زیستی بیهوده خواهد بود؛ زیرا با قرار گرفتن ممنوعیت آلودگی محیط زیست در رأس سلسله مراتب هنجاری حقوق بین‌الملل آثار مهمی از جمله غیرقابل عدول بودن، بر آن بار می‌شود.

۵-۴. محدودیت‌های پژوهش

یکی از محدودیت‌های پژوهش حاضر این است که الگوی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها برای اعمال غیرمتخلفانه و

¹ disaster

سوءاستفاده و استخراج غیرقانونی منابع طبیعی را نیز شامل می‌شود. در سال‌های اخیر به دلیل تأثیر جدی و مضر جرایم محیط زیستی بر محیط زیست و اکوسیستم‌ها و همچنین صلح، امنیت و توسعه به آن توجه جهانی شده است (۸).

۵-۶. حقوق محیط زیست و بحران جهانی محیط زیست

یکی از مهمترین علل تأخیر حقوقدانان و دادگاه‌ها در به رسمیت شناختن اهمیت حقوق محیط زیست به عنوان یک حق مهم بشری احتمالاً آن است که تخریب شدید محیط زیست از ناحیه منابع انسانی تقریباً جدید است. تا زمان انقلاب صنعتی فقط سیل، زلزله، آتشفشان، قحطی و طاعون تهدیداتی مستمر در سطح ملی محسوب می‌شدند و فعالیت‌های بشر در وقوع و آثار این بلایای طبیعی نقش چندانی ایفا نمی‌کرد. در عهد قدیم حضرت نوح برای حفظ موجودات زمین از انقراض در اثر توفان، کشتی ساخت، اما در عصر حاضر این عملکرد بشر است که سبب بروز بلایای محیط زیستی گشته است (۹).

با افزایش بحران محیط زیست در قرون نوزده و بیست نویسندگان قوانین اساسی در اطراف و اکناف جهان، تقریباً در قانون اساسی شصت کشور، ضوابط مختلفی را برای حفاظت محیط زیست یا سایر حقوق مربوط به محیط زیست در نظر گرفته‌اند. ظرف چند دهه گذشته حدود یک هزار قرارداد دو جانبه و سیصد و پنجاه قرارداد چندجانبه با هدف حمایت از محیط زیست توسط کشورهای مختلف منعقد گشته است. در واقع نمایندگان بیش از یکصد کشور حاضر در کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین در سال ۱۹۹۳ اعلام کردند که دفن غیرقانونی مواد سمی حق حیات را با تهدیدات جدی مواجه می‌سازد. افزون بر این، آرای صادره از محاکم قضایی بین‌المللی در چند مورد بر وظیفه عدم تخریب محیط زیست که متضمن خطرات جانی و بهداشتی است، به عنوان یک قاعده شناخته شده حقوق بین‌الملل عرفی صحه می‌گذارند (۱۰). مهمترین رأی قضایی در محدوده حقوق بین‌المللی محیط زیست حکم دآوری «تریل اسملتر» بود که اصل مسؤولیت بین‌المللی ناشی از فعالیت‌های فرامرزی

زیانبار برای محیط زیست را به رسمیت می‌شناسد. متعاقباً کمیسیون حقوق بشر قاره آمریکا رأی داد که ساخت بزرگراه در میان جنگل‌های آمازون توسط دولت برزیل به حق حیات و سلامت بومیان یانومامی - که فاقد مصونیت لازم در مقابل بسیاری از امراض وارداتی به محیط زیست خود هستند - و همچنین به وسایل امرار معاش آنها لطمات جبران‌ناپذیری وارد می‌کند. کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز دفن مقادیر زیاد زباله‌های اتمی را که زندگی ساکنین مناطق مجاور را تهدید می‌کند «اقدامی فجیع» توصیف نموده و آن را نقض حق حیات مقرر در ماده (۱) ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی تلقی کرده است. مضافاً کمیته مذکور در موردی دیگر اظهارنظر نموده که حق حاکمیت برای اجرای توسعه اقتصادی الزاماً با تعهدات بین‌المللی دولت در مورد حقوق بشر محدود می‌گردد (۱۱).

علاوه بر این، اهمیت رویه قضایی و آرای علمای حقوق در این‌باره به رغم اختلاف نظر در مورد سایر قواعد بین‌المللی ناظر بر محیط زیست، حاکی از آن است که وظیفه جلوگیری از تخریب شدید محیط زیست بویژه در خارج از مرزهای ملی از اعتبار حقوق بین‌الملل عرفی برخوردار شده است. کمیسیون حقوق بین‌الملل بی‌هیچ درنگی در سال ۱۹۷۶ چنین احراز کرد که «تخلّف جدی از تعهد مهم بین‌المللی برای حفظ و حراست از محیط زیست انسان» به معنای «نقض اصول بنیادین حقوق بین‌الملل عرفی» است.

۵-۷. جرم‌انگاری آلودگی‌های زیست محیطی

دیوان کیفری بین‌الملل که در سال ۲۰۰۱ و با هدف جلوگیری از شدیدترین جنایاتی که وجدان بشریت را جریحه‌دار می‌کند و مجازات عاملان چنین جنایتهایی به وجود آمد، می‌توان گفت که این دیوان مناسب‌ترین الگویی است که می‌توان بر اساس آن بحث ایجاد دیوان بین‌المللی حفاظت از محیط زیست را طرح نمود. این دیوان که اصلی‌ترین صلاحیت رسیدگی آن بنا بر ماده ۵ اساسنامه‌اش چهار جنایت نسل کشی، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی و تجاوز می‌باشد تاکنون توانسته است قدم‌های بسیار مهمی در جهت حفاظت

طرح مجزای کمیسیون حقوق بین‌الملل، این نتیجه حاصل می‌شود که جرایم زیست محیطی با وجود شرایط زیر جنایت بین‌المللی محسوب می‌گردد.

۱- تعمدی باشد، ۲- حفاظت از محیط زیست به طور اساسی نقض شده باشد، ۳- خسارات وارده گسترده، شدید و پایدار باشد. همچنین به استناد ماده ۵ اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی که صلاحیت دیوان را به شدیدترین جنایت‌های مورد دغدغه جامعه بین‌المللی معطوف می‌داند و مواد ۱۲۱ و ۱۲۳ اساس‌نامه که شرایط اصلاحات و بازنگری را در خصوص اساس‌نامه دیوان مقرر داشته است، جرایم زیست محیطی را با توجه به گستره جهانی آن و خسارت شدید به محیط زیست، با لحاظ قیودات برشمرده شده به ویژه تعمدی بودن، می‌توان در حکم و هم ردیف جنایات اصلی مندرج در اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی محسوب نمود که قابل تعقیب از سوی محکمه کیفری بین‌المللی است (۱۳).

۵-۸. مسئولیت کیفری دولت‌ها ناشی از خسارت وارده

بر محیط زیست

یکی از وظایف سازمان ملل متحد بر اساس جزء الف بند ماده ۱۳ منشور، ترویج همکاری بین‌المللی در امور سیاسی و تشویق توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل و تدوین آن است که از تجربه جامعه ملل در مورد تدوین حقوق بین‌الملل الهام می‌گیرد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه «II» ۱۷۴ مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۴۷ کمیسیون حقوق بین‌الملل را به وجود آورد. کمیسیون حقوق بین‌الملل پروفیسور آگو استاد سابق دانشگاه رم را در سال ۱۹۶۳ به عنوان گزارشگر ویژه تعیین و وی را مأمور تدوین بخش اول طرح مواد مربوط به مسئولیت دولت‌ها نمود.

آگو پس از ده سال کار موفق شد پیش‌نویس بخش اول را که مشتمل بر ۳۵ ماده است نهائی نماید و در سال ۱۹۷۳ به کمیسیون تقدیم کند، کمیسیون بین سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۷۳ مواد بخش اول را بررسی و به تصویب رسانید، از مواد جالب توجه این پیش‌نویس ماده ۱۹ می‌باشد که در بیست و هشتمین اجلاس کمیسیون ۳۰ تا ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۶ بررسی و

از صلح و امنیت بین‌المللی بر دارد. این دیوان دارای نهاد دادستانی بین‌المللی است که به نوعی نماینده جامعه جهانی در مبارزه با جنایتکارانی است که اقدام به انجام جنایات فوق می‌کنند. حال این سوال می‌تواند مطرح شود که آیا تخریب محیط زیست می‌تواند به اندازه‌ای بد باشد که وجدان عمومی جامعه بشری را جریحه‌دار کند و جنایت علیه بشریت تلقی شود و در صلاحیت دیوان کیفری بین‌الملل قرار گیرد؟

ماده ۷ اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی ضمن برشمردن مصادیق جنایت علیه بشریت، در بند ۲ همین ماده از نابودسازی به عنوان یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت صحبت به میان آورده است و آن را چنین تعریف می‌کند: شامل تحمیل عمدی اوضاع و احوال زندگی از جمله محرومیت از دسترسی به غذا و دارو می‌باشد که به شکل حساب شده و به قصد نابودی سازی بخشی از جمعیت بشری صورت می‌گیرد. بالاخره اینکه نقطه عطف تمام این مباحث بند ۴ ماده ۸ اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی می‌باشد که برای اولین بار در یک معاهده بین‌المللی خسارت عمدی، گسترده، پایدار و شدید به محیط زیست جرمی بین‌المللی قلمداد می‌شود. هر چند که چنین جرمی باید در یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی ارتکاب یافته باشد (۱۲).

بحث مربوط به جنایت علیه بشریت جدا از دیوان کیفری بین‌الملل در طرحی که در سال ۱۹۷۶ به تصویب اکثریت اعضای کمیسیون حقوق بین‌الملل رسید مطرح گردید. به موجب ماده ۱۹ این طرح هر دولتی تعهدی را که کل جامعه بین‌المللی برای حفظ منافع اساسی خود، حیاتی تلقی می‌کند نقض نماید، مرتکب جنایت بین‌المللی شده است که این مورد شامل آلودگی زیست محیطی نیز می‌گردد. در صورتی که نقض شدیدی صورت گرفته باشد و تعهد بین‌المللی نقض شده دارای اهمیت اساسی برای حفاظت از محیط زیست باشد.

کمیسیون حقوق بین‌الملل در ماده ۲۶ طرح جنایت علیه صلح و امنیت بشری اعلام نمود: هر کسی که عمداً باعث ایجاد خسارات گسترده، پایدار و شدید در محیط زیست طبیعی شود و یا دستور انجام آن را صادر کند، در صورت اثبات، محکوم خواهد شد. لذا ضمن تلفیق مواد ۱۹ و ۲۶ با اقتباس از دو

حفاظت از محیط زیست انسانی اهمیت اساسی دارد جنایت بین‌المللی تلقی شده است. تصویب این ماده و زیر بند (ج) بند سوم آن در حقیقت توفیق بزرگی برای حقوق محیط زیست بود که متأسفانه بنا به دلایلی از جمله عدم شناسایی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در کلیه نظام‌های حقوقی بزرگ در جهان عدم تأمین اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها و عدم اجماع بین دولت‌ها در کمیته ششم مجمع عمومی سازمان ملل متحد، سرانجام حذف شد. ماده ۱۹ و تفاسیر کمیسیون اجتماع دو شرط را لازمه تحقق مسئولیت کیفری دانسته‌اند:

(الف) تعهد نقض شده دارای اهمیت اساسی باشد و...

(ب) نقض آن تعهد، از نوع نقض شدید باشد. به عبارت دیگر اضافه کردن این نکته در نظر کمیسیون ضروری است که نقض تعهدات مورد نظر، در نظر دولت‌ها به عنوان جنایت بین‌المللی در نظر گرفته نخواهد شد، مگر آنکه بیانگر درجاتی از شدت باشند. آستانه «شدت نقض» در تعهدات حقوق بشر از دیگر تعهدات فهرست شده در بند سوم ماده ۱۹ بالاتر است. به موجب بند سوم، نقض این تعهدات علاوه بر اینکه باید شدید باشد، می‌بایست «در سطح وسیع» اتفاق افتاده باشد. در تفاسیر کمیسیون مقصود از سطح وسیع «دامنه گسترده» تفسیر شده است.

به عبارت دیگر جهت اثبات مسئولیت کیفری دولت در خصوص نقض شدید تعهدات حقوق بشر، لازم است که موارد متعددی از این نقض شدید در قالب رویه سازمان‌یافته نظام‌مند دولت خاطی اتفاق افتاده باشد. چنین وضعیتی به خصوص در جنایت نسل‌کشی قابل درک است، چرا که دولت مظنون به این جنایت معمولاً برنامه‌ای که از قبل طراحی شده برای پاکسازی، یا تضعیف قوم، یا نژادی خاص را عملی می‌کند. در جمع‌بندی می‌توان چنین گفت، آن‌گونه که کمیسیون حقوق بین‌الملل در تفاسیر خویش اظهار کرده، برای تحقق مسئولیت کیفری دولت در چارچوب ماده ۱۹ پیش‌نویس مسئولیت دولت، صرف نقض تعهدی که دارای ماهیت اساسی باشد کفایت نمی‌کند و نقض تعهد مذکور باید از شدت گستردگی قابل توجهی برخوردار باشد. بدیهی است

به تصویب رسانید. پروفیسور آگو، تدوین‌کننده طرح، با انشای ماده ۱۹ بر آن بوده است تا اعمال نامشروع بین‌المللی را با توجه به «اهمیت دامنه تعهدات نقض شده» طبقه‌بندی کند و بدین ترتیب برای نخستین در یک سند بین‌المللی، جرائم بین‌المللی را در دو دسته جنایات بین‌المللی وخیم و بین‌المللی از هم تفکیک نماید که عنوان ماده ۱۹ خود گویند این تفکیک است. به موجب ماده ۱۹ طرح مسئولیت دولت کمیسیون حقوق بین‌الملل:

(۱) آن دسته از اعمال دولت که به منزله نقض تعهدات بین‌المللی تلقی می‌گردند، صرف‌نظر از موضوع تعهد نقض شده، عمل متخلفانه بین‌المللی محسوب می‌شوند.

(۲) اگر رعایت یک تعهد بین‌المللی آن چنان برای حمایت از منافع بنیادین جامعه بین‌المللی ضروری باشد که جامعه بین‌المللی در کلیت خود، نقض آن را به عنوان جنایت شناسایی کرده باشد، چنین نقضی جنایت بین‌المللی محسوب می‌شود.

(۳) طبق بند دو و بر اساس قواعد جاری حقوق بین‌الملل، جنایت بین‌المللی ممکن است از موارد ذیل ناشی شود:

(الف) نقض شدید تعهدات بین‌المللی که رعایت آن‌ها برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اهمیت اساسی دارد، مانند منع تجاوز

(ب) نقض شدید تعهدات بین‌المللی که رعایت آن‌ها برای صیانت از حق تعیین سرنوشت مردم (ملت‌ها) نقش اساسی دارد، مانند منع استقرار یا حفظ قهری سلطه‌ای استعاری.

(ج) نقض شدید تعهدات بین‌المللی که رعایت آن‌ها برای حفاظت از محیط زیست انسانی اهمیت اساسی دارد، مانند منع آلودگی گسترده جو یا دریاها.

(د) نقض شدید و وسیع تعهدات بین‌المللی که رعایت آن‌ها برای صیانت از بشریت اهمیت اساسی دارد، مانند منع بردگی، کشتار جمعی و آپارتاید.

(۴) هر عمل متخلفانه بین‌المللی که طبق بند دوم جنایت بین‌المللی محسوب نشود تخلف بین‌المللی است. چنانچه دیده شود زیر بند (ج) بند ۳ به صراحت «نقض شدید» آن دسته از تعهدات بین‌المللی که رعایت آن‌ها از سوی دولت‌ها برای

بسیار مهمی که منتقدان مفهوم حقوق نرم به آن تأکید دارند، مسئله سلسله مراتب هنجاری حقوق بین‌الملل است. در واقع از نظر منتقدان، با تأکید بر سلسله مراتب هنجاری حقوق بین‌الملل، وجود مفهوم حقوق نرم و دستاوردهای آن با چالش اساسی مواجه می‌شود.

باید دقت داشت که سلسله مراتب «هنجاری» با سلسله مراتب «منابع» حقوق بین‌الملل و فضای ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، متفاوت است. در این جا مقصود ما سلسله هنجاری است. همچنین باید میان سلسله مراتب هنجاری در قالب معاهدات بین‌المللی و سلسله مراتب هنجاری در قالب عرف‌های بین‌المللی قائل به تفکیک شویم. در ارتباط با سلسله مراتب هنجاری در حقوق بین‌الملل میان حقوقدانان اختلاف دیدگاه وجود دارد؛ حقوقدانان طرفدار مکاتب پوزیتیویستی یا اراده‌گرایی، سلسله مراتب هنجاری را مولود حقوق معاهدات می‌دانند، در نتیجه این مفهوم را محصور در حقوق معاهدات می‌دانند؛ سلسله مراتب هنجاری در فضای حقوق معاهدات به اشکال مختلف خودنمایی می‌کند، مانند معاهداتی که اعمال رزرو یا شرط را نسبت به برخی مقررات خود ممنوع می‌کنند که این امر نشان از سلسله مراتب میان مقررات معاهده مزبور دارد، و یا در مواردی برخی معاهدات، شماری از ترتیبات خود را در هر شرایطی غیرقابل تعلیق اعلام کرده‌اند. مانند میثاق حقوق مدنی و سیاسی که مطابق مفاد ماده ۴ این میثاق، برخی حقوق به عنوان "حقوق غیرقابل تخطی" در کلیه شرایط تلقی شده‌اند؛ یا به عبارت ساده‌تر تجاوز به این حقوق از جانب دولت‌ها تحت هیچ شرایطی پذیرفته نیست. در آثار حقوقدانان از این حقوق با عنوان «حقوق بنیادین بشری» یاد شده است؛ صورت دیگر از سلسله مراتب را می‌توان در بحث قواعد آمره مشاهده کرد. اما در مقابل برخی حقوقدانان معتقد هستند که اصولاً سلسله مراتب هنجاری صرفاً محدود به فضای حقوق معاهدات نیست بلکه بر سایر حوزه‌های حقوق بین‌الملل نیز تأثیر گذاشته است (۱۸).

منتقدان مفهوم حقوق نرم در جهت نقد این مفهوم، بر وجود هنجارمندی نسبی در حقوق بین‌الملل تأکید دارند. از نظر این دسته از حقوقدانان صرف تشخیص این که چه چیزی در سطح

که در غیر این صورت، هر ادعا نقضی با توجه به آثار شدید مسئولیت کیفری دولت، دولت‌ها را گرفتار فرآیندی می‌سازد که نتیجه آن، تنش دائمی در روابط بین‌المللی است (۱۴).

۵-۹. سلسله مراتب هنجاری در حقوق بین‌الملل

نگاه کلاسیک به حقوق بین‌الملل نشأت گرفته از فضای معاهده صلح وستفاليا مورخ ۱۶۴۸ می‌باشد. از این منظر هسته اصلی حقوق بین‌الملل کلاسیک، اصل حاکمیت دولت‌ها و اصل رضایت دولت‌ها در پذیرش تعهدات بین‌المللی می‌باشد که در مقدمه کنوانسیون حقوق معاهدات و اصول ملل متحد مورد اشاره قرار گرفته است (۱۵). در رویکرد کلاسیک به حقوق بین‌الملل، مفاد ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان منابع حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. به بیان ساده‌تر باید‌ها و نباید‌های حقوق بین‌الملل از قالب‌های مندرج در ماده ۳۸ ناشی می‌شوند (۱۶). در فضای روابط بین‌المللی، از یک سو در راستای «حکومت قانون» نیاز به ثبات و از سوی دیگر در راستای ضرورت‌های متغیر زمانی (که به واسطه سیاسی بودن یا به تعبیری منفعت‌محور بودن روابط) نیاز به انعطاف‌پذیری می‌باشد و تلاش جامعه بین‌المللی نیز در جهت برقراری تعادلی مطلوب میان این دو نیاز بوده است. یکی از مفاهیمی که در فضای روابط بین‌المللی در پاسخ به «نیاز به انعطاف‌پذیری» متولد شده است، مفهوم «حقوق نرم» می‌باشد (۱۷). مقصود از مفهوم حقوق نرم، قالب‌های نوظهوری می‌باشد که علی‌رغم فقدان عنصر الزام‌آوری، پایبندی را در روابط بین‌المللی ایجاد می‌کنند. اسنادی مانند اعلامیه‌ها، قطعنامه‌ها، رویه‌های خلاف عرف‌های موجود و... که در فضای روابط بین‌المللی فاقد عنصر الزام‌آوری هستند اما به دلایل مختلف از سوی بازیگران حقوق بین‌الملل رعایت می‌شوند، همگی از جمله مصادیق حقوق نرم محسوب می‌شوند. نکته جالب توجه این جاست که از یک سو بسیاری از مصادیق حقوق بیماران از طریق سازوکار اسناد و هنجارهای حقوق نرم وارد ادبیات حقوق بین‌الملل و آثار نویسندگان شده است و از سوی دیگر مفهوم حقوق نرم مورد انتقاد بسیاری از نویسندگان و حقوقدانان قرار گرفته است. یکی از جنبه‌های

بین‌المللی «حقوق» محسوب می‌شود، مسئله پیچیده و سختی است. به بیان ساده‌تر از نظر این دسته از نویسندگان، در ارتباط با آستانه و مرز هنجاری در فضای حقوق و غیرحقوق ابهام وجود دارد (۱۹). منطقاً قائل بودن به وجود هنجارمندی در قواعد حقوق بین‌المللی، منتهی به وجود سلسله مراتب هنجاری در حقوق بین‌الملل می‌شود (۲۰). یعنی اگر قواعد موجود مختلف و متفاوت هستند (مانند قواعد آمره، تعهدات عام‌الشمول ناشی از آن‌ها و تعهدات ناشی از منشور ملل متحد) در نتیجه باید وزن حقوقی تعهدات ناشی از آن‌ها نیز با یکدیگر متفاوت باشد؛ پس باید قائل به طبقه‌بندی آن‌ها باشیم. اما دلیل این‌که چرا مفاهیم قواعد آمره، تعهدات عام‌الشمول منتهی به وجود سلسله مراتب هنجاری در نظام حقوق بین‌الملل می‌شود، در تعریف این مفاهیم نهفته است. تعریف قواعد آمره با توجه به مفاد ماده ۵۳ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ عبارت است از: "قاعده‌ای که از سوی جامعه بین‌المللی دولت‌ها در کل به عنوان قاعده‌ای تخلف‌ناپذیر شناخته شده و پذیرفته شده است و هیچ‌گونه تخطی از آن مجاز نیست و تنها با یک قاعده بعدی حقوق بین‌الملل عام با همان ویژگی قابل تغییر است". مصادیق این دسته از قواعد در کنوانسیون وین مشخص نشده است و به رویه بین‌المللی موکول شده است، مع‌الوصف تاکنون ممنوعیت توسل به زور، ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت نسل‌زدایی با توجه به رویه دیوان بین‌المللی دادگستری و رویه بین‌المللی دولت‌ها به عنوان مصادیق مسلم قواعد آمره مورد شناسایی قرار گرفته‌اند (۲۱). در نتیجه این قواعد در طبقه‌ای بالاتر از سایر هنجارهای حقوق بین‌الملل که فاقد این وصف هستند قرار دارند. مفهوم تعهدات عام‌الشمول نیز در مقدمه رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه بارسلونا تراکشن پاراگراف ۳۳، چنین تعریف شده است: "باید میان تعهدات یک دولت در قبال جامعه بین‌المللی در کل و تعهدات او در برابر هر دولت دیگر در زمینه حمایت دیپلماتیک تفکیک قائل شویم. تعهدات دسته اول به دلیل ماهیتشان مرتبط با تمامی دولت‌ها هستند. لذا با توجه به اهمیت حقوق مزبور، تمامی دولت‌ها در حمایت از آنها دارای نفع حقوقی هستند. آنها (تعهدات دسته نخست) تعهداتی عام (ارگا آمنس)

هستند." در نتیجه، با تعریف طبقه‌بندی قواعد حقوق بین‌المللی، جایی برای قواعد حقوق نرم باقی نمی‌ماند، زیرا دارای تفاوت مبنایی با قواعد حقوق بین‌الملل با وصف الزام‌آوری هستند. پس باید فضای دیگری خارج از حقوق برای آن‌ها قائل شویم (۲۲).

شاید چنین به نظر برسد که اگر استدلال ما در جهت نفی وجود سلسله مراتب در فضای حقوق بین‌الملل باشد، اشکال منتقدان پاسخ داده می‌شود، حال آن‌که به نظر می‌رسد این روش، در واقع پاک کردن صورت سؤال باشد و از طرفی با توجه به شواهد مختلف می‌توان به این نتیجه رسید که نفوذ بحث سلسله مراتب هنجاری در حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل دارای آثاری با شدت و ضعف مختلف، بوده است. آثار بحث سلسله مراتب هنجاری را در حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل می‌توان مشاهده کرد، که حاصل تلاش‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل می‌باشند: یکی از این حوزه‌ها حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها می‌باشد. در طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت دولت‌ها مصوب ۲۰۰۱، کمیسیون حقوق بین‌الملل میان موارد نقض‌های فاحش قواعد آمره (ماده ۴۱) و نقض تعهدات عام‌الشمول (ماده ۴۸) با نقض سایر قواعد حقوق بین‌الملل تفکیک قائل شده است و برای سایر دولت‌ها نیز در موارد مواجهه با چنین نقض‌هایی، تعهداتی را در نظر گرفته است (۲۳). حوزه دوم حمایت دیپلماتیک می‌باشد. حمایت دیپلماتیک یکی از حوزه‌هایی می‌باشد که ارتباط تامی با حاکمیت ملی دولت‌ها دارد. به بیان ساده‌تر حمایت دیپلماتیک حق دولت‌ها در حمایت از اتباع آن‌ها می‌باشد. طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد حمایت دیپلماتیک مصوب ۲۰۰۶ در ماده ۱۹ و تفسیر آن، در موارد نقض‌های فاحش حقوق بشر دولت‌ها را توصیه به حمایت دیپلماتیک از اتباعشان می‌کند علی‌رغم این‌که حمایت دیپلماتیک حق دولت می‌باشد (۲۴). حوزه سوم رزرو بر معاهدات بین‌المللی می‌باشد. طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد راهنمای اعمال شرط بر معاهدات بین‌المللی مصوب ۲۰۱۱، اعمال شرط بر معاهداتی که منعکس‌کننده قواعد آمره باشد، فاقد اثر است (۲۵). در نتیجه هدف ما در

این‌جا بحث پیرامون سلسله مراتب هنجاری حقوق بین‌الملل نیست، بلکه در فرض پذیرش این‌که در میان هنجارهای الزام‌آور حقوق بین‌الملل، سلسله مراتب وجود دارد، اولاً این چالش باقی است که جایگاه هر یک از قواعد مختلف حقوق بین‌الملل باید در سلسله مراتب مذکور مشخص شود، ثانیاً در فرض وجود این سلسله مراتب و مشخص شدن طبقات و محتوای طبقات آن، حتی اگر حقوق نرم به عنوان یک مفهوم غیرحقوقی مورد پذیرش قرار گیرد، باز هم مصادیق اسناد و هنجارهای حقوق نرم مانند قطعنامه‌ها و اعلامیه‌های دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و به طور کلی بازیگران غیردولتی نقش بسیار مهمی را در ایجاد و تقویت رویه‌های عرفی و کنوانسیون بین‌المللی الزام‌آور ایفا می‌کنند.

برخی نویسندگان حقوق بین‌الملل در پاسخ، به نقد دیدگاه کلاسیک حقوق بین‌الملل پرداخته‌اند و معتقدند که در فضای فعلی حقوق بین‌الملل باید قائل به یک دیدگاه گسترده‌تر و منعطف‌تر در مورد فرآیند تشکیل قواعد حقوق بین‌الملل باشیم. در این دیدگاه گسترده و منعطف، نهادهای چندجانبه بین‌المللی مانند سازمان‌های بین‌المللی با صدور اعلامیه‌ها و قطعنامه‌ها در واقع، گام اولیه در فرآیند شکل‌گیری هنجارهای بین‌المللی یعنی مطرح نیازها در سطح بین‌المللی و سنجش میزان استقبال و گرایش جامعه بین‌المللی به نیاز مزبور را برمی‌دارند (۲۶)، بدین صورت که: «نقطه آغاز یا حمایت گسترده از اغلب تحولات در حقوق بین‌الملل، پیشنهادات، گزارش‌ها، قطعنامه‌ها، معاهدات یا پروتکل‌های مطرح شده در نهادهای بین‌المللی می‌باشد. در آن‌جا، نمایندگان دولت‌ها و سایر گروه‌های ذی‌نفع برای بحث پیرامون دغدغه‌های متقابل در مورد مسائل مهم بین‌المللی گردهم جمع می‌شوند. گاهی اوقات این تلاش‌ها منجر به یک اجماع در مورد حل مسئله و بیان آن در قالب یک شرایط هنجاری از برنامه کلی می‌شود. در برخی موارد دیگر، حقوق بالقوه جدید از طریق ابزار روابط بین‌المللی یا رویه مؤسسات بین‌المللی تخصصی توسعه پیدا می‌کند و در گام‌های بعدی در نهادهای بین‌المللی مورد توجه قرار می‌گیرد. این فرآیند توجهات را به قاعده جلب می‌کند و به شکل‌گیری و استحکام آن کمک می‌کند» (۲۶).

در نتیجه به بیان ساده‌تر، با وجود این‌که در حال حاضر انکار وجود سلسله مراتب در حقوق بین‌الملل بسیار مشکل است، اما با در نظر گرفتن اسناد حقوق نرم به عنوان فضای بینابین حقوق و اخلاق (غیرحقوق) می‌توانیم چنین نتیجه‌گیری کنیم که: هنجارهای اخلاقی می‌توانند با مطرح شدن در سطح بین‌المللی به عنوان یک نیاز به سطحی بالاتر ارتقاء پیدا کنند و از فضای غیرحقوقی خارج و وارد فضای حقوق نرم شوند. پس از این مرحله هنجار حقوق نرم نیز به نوبه خود قابلیت حمایت از جانب اعضاء جامعه بین‌المللی و ارتقاء به حقوق سخت را دارد. پس از ورود به فضای حقوق سخت، نمی‌توان گفت که نقش حقوق نرم به پایان رسیده است، بلکه اسناد و هنجارهای حقوق نرم می‌توانند، هنجارها و قواعد حقوق سخت را در سلسله مراتب هنجاری حقوق سخت تقویت کنند و حسب مورد به قاعده آمره بین‌المللی یا تعهدات عام‌الشمول تبدیل کنند (۲۷).

۵-۱۰. مصادیق آمره هنجارهای حقوق بشر

همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم، قواعد آمره در رأس سلسله مراتب هنجاری حقوق بین‌الملل قرار دارند. به بیان ساده‌تر، سایر هنجارهای حقوق بین‌الملل نمی‌توانند در تعارض با قواعد مزبور قرار گیرند. در هیچ سند بین‌المللی لیستی از مصادیق قواعد آمره حقوق بین‌الملل مشخص نشده است (۴). برای تشخیص مصادیق قواعد آمره باید در هر حوزه خاص با توجه به مجموعه هنجارها و رویه بازیگران بین‌المللی، مصادیق مزبور را تشخیص داد. مطابق با تعریف قواعد آمره که در کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات بیان شده است، قواعد آمره دارای یک ویژگی خاص هستند و آن این‌که، از سوی «جامعه بین‌المللی در کل» به عنوان یک هنجار غیرقابل عدول مورد شناسایی قرار گرفته باشند (۲۸).

در فضای حقوق بشر برخی از هنجارهای حقوق بشر به عنوان قواعد غیرقابل عدول مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. مطابق مفاد ماده ۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، برخی از تعهدات حقوق بشری دولت‌ها در هیچ حالتی (حتی در شرایط اضطراری) قابل تعلیق نیستند. حقوق مزبور عبارتند از: ۱. ممنوعیت کلیه

اشکال تبعیض نژادی اعم از تبعیض بر اساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، اصل و منشأ مذهبی یا اجتماعی؛ ۲. حق حیات؛ ۳. ممنوعیت آزار و شکنجه یا رفتارهای ظالمانه از جمله تحت آزمایش‌های پزشکی یا علمی قرار دادن؛ ۴. ممنوعیت بردگی و خرید و فروش برده؛ ۵. ممنوعیت حبس افراد به علت عدم توانایی اجرای تعهد قراردادی؛ ۶. عطف به ماسبق نشدن قوانین جزایی؛ ۷. تعهد به شناسایی شخصیت افراد انسانی؛ ۸. حق آزادی فکر، وجدان و مذهب؛ از نظر برخی نویسندگان، تعهدات فوق، مصادیق بارز قواعد آمره در فضای حقوق بشر بین‌المللی محسوب می‌شوند. در نتیجه این قواعد در رأس سلسله مراتب هنجاری نظام حقوق بین‌الملل قرار دارند (۶).

۵-۱۱. آثار قواعد آمره در فضای مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال اعمال متخلفانه (مسئولیت مشدد)

حقوق مسئولیت بین‌المللی، یکی از شاخه‌های اصلی و اساسی حقوق بین‌الملل است که با سایر شاخه‌های حقوق بین‌الملل دارای ارتباط تنگاتنگی است. حقوق مسئولیت بین‌المللی عبارت است از مجموعه قواعد و مقررات بین‌المللی مربوط به موضوع مسئولیت دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی است. بنابراین هر موضوعی که به نوعی با موضوع مسئولیت دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی ارتباط داشته باشد، در حقوق مسئولیت بین‌المللی مطرح می‌شود.

قواعد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها اساساً دارای حالتی غیرمدون است، به همین دلیل برای یافتن این قواعد باید به رویه قضایی محاکم دادگستری و داوری بین‌المللی، عرف و دکترین رجوع کرد. کمیسیون حقوق بین‌الملل از سال ۱۹۶۹ بررسی طرح راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها را آغاز کرد تا سرانجام در نوامبر ۲۰۰۱ طرح توسط کمیسیون به تصویب نهایی رسید. مع‌الوصف با توجه به اینکه در شرح مواد این طرح، کمیسیون حقوق بین‌الملل به کلیه آراء مراجع قضایی و داوری بین‌المللی و رویه دولت‌ها استناد کرده است، این طرح (با اینکه هنوز مورد امضاء و تصویب دولت‌ها قرار نگرفته است و به شکل یک معاهده بین‌المللی درنیامده است) به عنوان منبع قواعد و مقررات حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها

تلقی می‌شود. بنابراین در ادامه ما نیز به بررسی جایگاه قواعد آمره در این طرح خواهیم پرداخت.

اولین ارجاع به قواعد آمره در طرح مواد راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها به ماده ۲۶ تحت عنوان «مطابقت با قواعد آمره» مربوط است. فصل پنجم از قسمت اول طرح کمیسیون به معاذیر رافع وصف متخلفانه فعل می‌پردازد. در این فصل شش وضعیت بیان شده است که در صورت وجود هریک از آنها، وصف متخلفانه فعل دولت از بین می‌رود. این شش وضعیت عبارتند از: رضایت، دفاع مشروع، اقدامات متقابل در برابر فعل متخلفانه بین‌المللی، فورس ماژور، اضطرار و ضرورت. این شش وضعیت، ذیل مواد ۲۰ تا ۲۵ طرح کمیسیون شرح داده شده‌اند. به دنبال بیان این شش وضعیت، کمیسیون در ماده ۲۶ چنین تصریح می‌کند: «هیچ یک از مقررات این فصل، رافع وصف متخلفانه فعل دولت که مغایر با تعهد ناشی از یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام باشد، نخواهد بود».

همچنین کمیسیون در تفسیر همین ماده بیان می‌دارد که شرایط رافع وصف متخلفانه بودن فعل در فصل پنجم بخش نخست هیچ‌گونه تخطی از قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام را مجاز ندانسته و آن را نمی‌پذیرد (۲۹). به عنوان مثال دولتی که به اقدامات متقابل مبادرت می‌کند نمی‌تواند از چنین قاعده‌ای تخطی کند. برای مثال نسل‌زدایی نمی‌تواند نسل‌زدایی متقابل را توجیه کند (۳۰). به همین ترتیب استناد به ضرورت و سایر معاذیر رافع نمی‌تواند نقض یک قاعده آمره را توجیه کند. البته باید توجه داشته باشیم که در اعمال برخی قواعد آمره ممکن است رضایت دولت، تأثیر داشته باشد. به عنوان مثال، یک دولت می‌تواند به نحو معتبری حضور نیروی نظامی بیگانه در قلمرو خود برای هدف مشروعی اجازه دهد (۲۹). در این مورد خاص نیز باید توجه داشته باشیم که "رضایت" در جهت یک هدف مشروع باید صادر شود، وگرنه برای مثال چنانچه دولتی در اعلامیه رضایت خود تصریح کند که نسبت به تجاوز نظامی دولت دیگر رضایت دارد، در این شرایط به نظر نمی‌رسد که رضایت مذکور رافع وصف متخلفانه فعل دولت متجاوز باشد.

دومین ارجاع به قواعد آمره در طرح کمیسیون، مربوط به مقررات فصل سوم از بخش دوم تحت عنوان «نقض‌های فاحش تعهدات ناشی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام» است.

بند ۲ ماده ۴۰، کمیسیون حقوق بین‌الملل، نقض جدی قاعده آمره را نقضی می‌داند که با قصور فاحش یا سیستماتیک (منظم یا برنامه‌ریزی شده) همراه باشد. برای آن که یک نقض، سیستماتیک تلقی گردد، باید به شکل سازمان‌یافته و عمدی صورت بگیرد. در مقابل، واژه فاحش به گستردگی تخلف یا آثار آن اشاره دارد، یعنی مشخص‌کننده تخلف‌هایی است که ماهیتی آشکار داشته، به منزله حمله مستقیم و بی‌محابا به ارزش‌های صیانت شده از سوی قاعده تلقی می‌شوند. باید توجه داشت که نقض‌های جدی معمولاً هم سیستماتیک و هم فاحش هستند (۲۹).

در ماده ۴۱ آثار نقض جدی یک تعهد ناشی از قواعد آمره بیان شده است. در این ماده دو تعهد سلبی و یک تعهد ایجابی برای دولت‌ها در موارد نقض یک قاعده آمره، در نظر گرفته شده است. تعهد ایجابی عبارت است از اینکه دولت‌ها ابتدا باید برای پایان بخشیدن به وضعیت ایجاد شده در اثر نقض قواعد آمره، با یکدیگر همکاری کنند. بند اول ماده ۴۱ مقرر می‌کند: دولت‌ها باید برای پایان بخشیدن به هرگونه نقض خطیر تعهد در معنای مورد نظر ماده ۴۰ از طرق قانونی همکاری نمایند. حال این همکاری هم می‌تواند در قالب طرح‌ها و برنامه‌های سازمان ملل متحد و هم در قالب سازوکارهای خارج از سازمان ملل متحد باشد اما به شرطی که سازوکارهای اخیر، ایجاد مانع در روند طرح‌ها و برنامه‌های ملل متحد در موضوع اخیر نکند (۲۹).

و اما تعهدات سلبی عبارتند از اینکه دولت‌ها در صورت نقض قواعد آمره، تعهد به عدم شناسایی وضعیت‌های ایجاد شده و همچنین عدم کمک و مساعدت در حفظ وضعیت مذکور را دارند. بند ۲ ماده ۴۱ مقرر می‌دارد: هیچ دولتی نباید وضعیت حاصل از یک نقض فاحش تعهد در معنای مورد نظر ماده ۴۰ را قانونی شناخته و یا در حفظ آن وضعیت کمک یا همراهی نماید. در مورد تعهد به عدم شناسایی باید بگوییم که این

تعهد شامل هر دو نوع شناسایی صریح و ضمنی می‌باشد. این تعهد در قضایای مختلف و مواضع متفاوت توسط مراجع بین‌المللی و حتی خود دولت‌ها اتخاذ شده است (۲۹). تعهد سلبی دوم که دولت‌ها دارند، منع ارائه کمک و مساعدت در حفظ وضعیت ایجاد شده در نتیجه نقض قاعده آمره می‌باشد. باید متذکر شویم که برای مسؤول شناخته شدن دولتی از باب مساعدت دو عنصر لازم است، یکی علم و آگاهی از شرایط فعل متخلفانه بین‌المللی و دیگر اینکه اگر فعل مورد نظر که دولت مساعدت‌کننده، کمک به انجام آن می‌کند، اگر توسط دولت مساعدت‌کننده هم انجام شود، متخلفانه باشد (که این شرط در مورد قواعد آمره قطعاً وجود دارد). اما این دو شرط برای موردی است که نخست نقضی رخ داده است در حالی که بحث فراتر این قضیه و مربوط به حالتی است که نقض رخ داده است و دولت‌ها تعهد به عدم مساعدت برای حفظ وضعیت موجود را دارند (۲۹).

آخرین اشاره طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل به مقوله قواعد آمره در ماده ۵۰ این طرح آمده است. کمیسیون پس از بیان شرایط توسل به اقدامات متقابل در ماده ۴۹، تعهداتی را که تحت تأثیر اقدامات متقابل قرار نمی‌گیرند، ذیل ماده ۵۰ بیان کرده است. ماده ۵۰ طرح کمیسیون مقرر می‌دارد: «۱) اقدامات متقابل بر تعهدات ذیل تأثیری نخواهد داشت: الف) تعهد خودداری از تهدید یا توسل به زور به شرح مندرج در منشور ملل متحد؛ ب) تعهدات راجع به صیانت از حقوق بنیادین بشر؛ ج) تعهدات با ماهیت بشردوستانه که اقدامات تلافی جویانه را منع می‌کنند؛ د) دیگر تعهداتی که منبعث از قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام است. ۲) دولتی که به اقدامات متقابل مبادرت می‌ورزد از ایفای تعهدات خود در موارد زیر معاف نیست: الف) رعایت هرگونه آیین حل و فصل اختلاف حاکم بین آن و دولت مسؤول؛ ب) احترام به تعرض‌ناپذیری نمایندگان سیاسی یا کنسولی، اماکن، بایگانی‌ها و اسناد آن‌ها».

بند (د) ذیل پاراگراف ۱ اقدامات متقابلی که تعهدات ناشی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام را تحت تأثیر قرار می‌دهند منع می‌کند. آشکار است که یک قاعده آمره که حتی با یک

کرات بر اصول حقوق بین‌الملل محیط زیست همچون اصل ۲۱ اعلامیه استکهلم و اصل ۲ اعلامیه ریو تأکید کرد. با این حال، این آرا از سوی جوامع دانشگاهی و جامعه مدنی، محافظه‌کارانه قلمداد شده است. دیوان تفسیرهای حقوقی تدریجی را که ممکن بود به پیشرفت‌های مهمی در پیکره حقوق بین‌الملل محیط زیست و قواعد مربوط به موضوعات حساس زیست‌محیطی بینجامد، نپذیرفت (۳۲).

۵-۱۲-۲. دادگاه بین‌المللی حقوق دریا

به رغم تعدّد مکانیسم‌های حلّ و فصل اختلافات در کنوانسیون حقوق دریا، دعاوی بسیاری به دادگاه بین‌المللی حقوق دریا ارجاع می‌شود. روند دادرسی دادگاه نسبتاً سریع و انعطاف‌پذیر است. خبرگی و مهارت قضات این دادگاه، از مهم‌ترین امتیازات آن است. شعبه حلّ و فصل اختلافات بستر دریا نیز که یکی از شعب دادگاه است، صلاحیت استماع دعاوی اقامه شده از سوی «شخصیت‌هایی را که دولت نباشند»، دارد. این شخصیت‌ها شامل اشخاص حقیقی طرف معاهده و متعاهدینی می‌شود که در آینده با مقام بین‌المللی اعماق وارد معاهده می‌شوند. تصوّر می‌شود که این مقرره، اقامه دعاوی از سوی دیگر نهادهای غیردولتی را هم شامل شود، اما مفهوم و معنای دقیق و قطعی این مقرره به تفسیر دادگاه منوط است. این آیین دادرسی، دادگاه را قادر می‌سازد تا به طور مؤثر پاسخگوی دعاوی زیست‌محیطی باشد. در یازده قضیه‌ای که دادگاه راجع به آنها تصمیم‌گیری کرده است، مسائل زیست‌محیطی را نیز مورد بحث قرار داده است و در زمینه حفظ محیط زیست، موضع حمایت‌گرایانه داشته است (۳۳).

۵-۱۲-۳. دیوان دادگستری اروپا

دیوان دادگستری اروپا اختیار صدور احکام مقدماتی درباره تفسیر حقوق اولیه یا ثانویه اروپایی از جمله حقوق محیط زیست را دارد. ساختار دیوان دادگستری اروپا به گونه‌ای نیست که شعبه‌ای خاص برای مسائل زیست‌محیطی تلقی شود. با این حال، با توجّه به پیچیدگی دعاوی زیست‌محیطی، به

معاهده بین دو دولت نمی‌توان از آن تخطی کرد به طریق اولی با عمل یک‌جانبه یک دولت در قالب اقدامات متقابل قابل تخطی نیست. این قسمت تأکیدی مجدد است بر آنچه که در ماده ۲۶ از آن سخن رفت مبنی بر اینکه معاذیر رافع مسؤولیت مذکور در فصل پنجم بخش نخست بر متخلفانه بودن هرگونه فعل دولت که مغایر تعهد ناشی از یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام باشد تأثیر نمی‌گذارند. اشاره به «دیگر» تعهدات ناشی از قواعد آمره نشان می‌دهد که قسمت (د)، قسمت‌های قبلی را که برخی از آن‌ها شامل قواعدی با ویژگی آمره هستند محدود نمی‌کند. بویژه قسمت‌های (ب) و (ج) اعتبار خویش را حفظ می‌کنند (۴). بنابراین با توجه به سیاق بند (د) ماده ۵۰ مصادیق بیان شده در قسمت‌های (الف)، (ب) و (ج) از نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل، قواعد آمره محسوب می‌شوند (۳۱).

۵-۱۲. اسناد و رویه محاکم بین‌المللی در جهت توسعه و

ارتقاء ممنوعیت آلودگی‌های محیط زیستی در سلسله

مراتب هنجاری حقوق بین‌الملل

در این قسمت به نقش محاکم بین‌المللی در جهت ارتقاء ممنوعیت آلودگی گسترده محیط زیست در سلسله مراتب هنجاری حقوق بین‌الملل می‌پردازیم.

۵-۱۲-۱. دیوان بین‌المللی دادگستری

در ارتباط با اهمیت و جایگاه حقوق محیط زیست در سازوکار دیوان بین‌المللی دادگستری می‌توانیم به تحول مهمی که در دهه ۹۰ میلادی ایجاد شد، اشاره کنیم. از لحاظ آیین‌نامه‌ای، در سال ۱۹۹۳ م. دیوان، یک شعبه خاص دائمی هفت نفره در مسائل زیست‌محیطی ایجاد کرد تا نقش مؤثرتری در اختلافات زیست‌محیطی بازی کند، اما از آنجا که اعضای این شعبه، به داشتن مهارت خاصی در مسائل زیست‌محیطی ملزم نبودند، درباره این که تأسیس این شعبه، آن گونه که مورد انتظار بود، بتواند در ایجاد رویه قضایی خلاقانه و هدفمند در مسائل محیط زیست، سهم به سزایی داشته باشد، تردید وجود داشت. علاوه بر این، دیوان بین‌المللی دادگستری در تصمیماتش، به

سخنی بیان نداشته است. در گذشته، این دیوان در تفسیر و ابداع مواد قانونی موجود بسیار انعطاف‌پذیر بود. این دیوان با اعمال ماده ۸ (حمایت از زندگی خصوصی و خانوادگی)، خسارات زیادی را برای اشخاص متضرر از صدمات زیست‌محیطی یا آلودگی صوتی جبران کرده است. با وجود این، رأی دیگری درباره محیط زیست در دستور کار نیست. دیوان در قضیه «Kyrtatos» اخیراً بیان داشته است که به دلیل محدودیت‌های موجود در کنوانسیون و پروتکل‌های الحاقی آن، به حمایت‌های جامع و فراگیر از محیط زیست قادر نیست (۳۵).

۵-۱۲-۵. دیوان بین‌المللی کیفری

اساسنامه دیوان، حمایت خاصی از محیط زیست به عمل آورده است: طبق ماده ۸، آغاز عمدی «حمله‌ای با علم به اینکه چنین حمله‌ای تلفات جانی یا آسیب به غیرنظامیان یا خسارت به اهداف غیرنظامی یا آسیب گسترده، درازمدت و شدید به محیط زیست را در پی خواهد داشت و آشکارا نسبت به مجموع فایده نظامی ملموس و مستقیم مورد انتظار از آن، بیش از اندازه است»، جنایت جنگی معرفی شده است. این مقررہ بسیار محدود است. افزون بر این، دیوان بین‌المللی کیفری تنها بر اشخاص صلاحیت دارد، نه دولت‌ها و این، خود، میزان حمایت‌های دیوان از محیط زیست را محدود می‌کند.

۶. نتیجه‌گیری

آگاهی عمومی نسبت به بحران‌های زیست محیطی با همکاری‌های بین‌المللی گسترده در این خصوص توأم شده و به نوبه خود باعث شکل‌گیری این نگرش مشترک گردیده که دولت‌ها و حتی افراد خصوصی برای جلوگیری از خطرات سنگین و احتمالی ناشی از تخریب محیط زیست که می‌تواند زندگی و حق داشتن محیط زیست سالم و امنیت آنان را تحت‌الشعاع قرار دهد. اما دادگاه‌های داخلی در رسیدگی به دعاوی زیست‌محیطی مطرح‌شده در سطح بین‌المللی و بعضاً در سطح ملی، کارایی چندانی ندارند. بسیاری از مسائل زیست‌محیطی، ماهیتاً فرامرزی‌اند و لازم

دادستان‌ها عملاً از نوعی تخصص برخوردارند. حق رجوع به این دیوان برای کمیسیون، ارکان اتحادیه اروپا، دولت‌های عضو و اشخاص حقیقی و حقوقی که مستقیماً تابع قوانین اروپایی‌اند، وجود دارد. با توجه به این شرایط شکلی، سازمان‌های غیردولتی از حق رجوع به دیوان دادگستری اروپا مستثنا شده‌اند. این دیوان با رسیدگی به بیش از ۱۵۰ دعوی زیست‌محیطی، آرای قضایی مهمی صادر کرده است. این دیوان، نخستین دیوانی است که بسیاری از اصول حقوق بین‌الملل محیط زیست، از قبیل اصل احتیاط (اقدام پیشگیرانه) را تأیید کرده است. به رغم اینکه دادگاه‌های داخلی در بدو امر، شبهاتی را نسبت به دیوان دادگستری اروپا مطرح کردند، دیوان نه تنها در شفاف ساختن قواعد زیست‌محیطی موفق بوده است، بلکه در هماهنگی اعمال حقوق محیط زیست جامعه اروپا و همچنین در توسعه حقوق محیط زیست داخلی نیز مؤثر بوده است. افزون بر این، دیوان دادگستری اروپا به عنوان یک دیوان چند موضوعه، توانسته است حفظ محیط زیست را در ارتباط با سایر منافع عمومی، از قبیل توسعه اقتصادی، مورد ارزیابی قرار داده، تعادل لازم را ایجاد کند (۳۴).

۵-۱۲-۴. دیوان اروپایی حقوق بشر

دیوان اروپایی حقوق بشر که زیر چتر شورای اروپا در سال ۱۹۵۰ م. تأسیس شد، وظیفه نظارت بر چگونگی رعایت کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (کنوانسیون رم) از سوی دولت‌های عضو را بر عهده دارد. این دیوان به منظور حمایت از حقوق بشر، تفسیرهای مترقیانه‌ای از اسناد حقوقی ارائه داده است و یکی از الگوهای قضایی بسیار موفق منطقه‌ای به شمار می‌رود. با این حال، در ایفای نقش زیست‌محیطی خود با محدودیت‌هایی روبه‌رو بوده است؛ چرا که این دیوان به بررسی موارد نقض حقوق بشر، آن‌گونه که در کنوانسیون رم و پروتکل الحاقی آن دیوان دادگستری اروپا در حفظ محیط زیست طبیعی در منطقه اروپا، سهم به سزایی مشخص شده، می‌پردازد. نه کنوانسیون و نه پروتکل الحاقی آن، درباره حقوق بشر نسبت به محیط زیست پاک

است وجود نهادهای بین‌المللی از عهده آنها برآیند. در روند جهانی شدن جامعه معاصر، فعالیت‌های معاملاتی بیش از پیش بر محیط زیست طبیعی تأثیر منفی دارد. در چنین شرایطی، کنترل فرسایش محیط زیست، مسئولیت نهادهای قضایی بین‌المللی است.

بنابراین حقوق بین‌الملل محیط زیست قادر است نظام حقوقی خود را نه تنها به دولت‌ها بلکه به سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای، اتحادیه‌های بین الدول، سازمان‌های غیردولتی، موسسات تجاری و افراد حقیقی و حقوقی نیز تسری دهد. در فضای حقوق محیط زیست بین‌المللی، اصل مشارکت یکی از اصول مبنایی می‌باشد. در واقع به دلیل آثار گسترده‌ای که آلودگی‌های محیط زیست بر جای می‌گذارند و عملاً به صورت مستقیم و غیرمستقیم تمام اکوسیستم زمین تحت تأثیر آنها قرار می‌گیرد، لازم است که در موارد آلودگی‌های گسترده محیط زیستی برای همه اعضاء جامعه بین‌المللی (اعم از دولت‌های زیان‌دیده و زیان‌زننده و همچنین سایر دولت‌ها) تعهداتی در نظر گرفته شود. در عرصه حقوق مسئولیت بین‌المللی، در مواردی که یک رفتار متخلفانه صورت می‌گیرد، اصولاً صرفاً دولت‌های طرف اختلاف تحت تأثیر مقررات مسئولیت بین‌المللی قرار می‌گیرند. اما در مواردی که یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل نقض می‌شود، سازوکار مسئولیت مشدد برای دولت‌ها ایجاد می‌شود.

با در نظر گرفتن اهمیت و جایگاه محیط زیست و ممنوعیت آلودگی آن و نیز ارتباط نزدیک آن با مصادیق مسلم قواعد آمره بین‌المللی مانند حق بر حیات، ممنوعیت توسل به زور و تجاوز و همچنین رویه بازیگران بین‌المللی (اعم از دولتی و غیردولتی)، این ظرفیت وجود دارد که ممنوعیت آلودگی محیط زیست را مصادیقی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل قلمداد نمود. در نتیجه با در نظر گرفتن نظام مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، در موارد نقض قواعد آمره، باید سازوکار مسئولیت مشدد را برای دولت‌ها در نظر گرفت. در سازوکار مسئولیت مشدد، علاوه بر دولت‌های طرف اختلاف، سایر اعضاء جامعه بین‌المللی نیز تعهداتی در قبال آلودگی گسترده محیط زیست (مانند عدم شناسایی وضعیت‌های ناشی از قواعد آمره و

همچنین عدم ارائه هرگونه کمک برای حفظ وضعیت موجود) خواهند داشت. به نظر می‌رسد که در نظر گرفتن سازوکار مسئولیت مشدد برای دولت‌ها و در نظر گرفتن تعهداتی برای سایر اعضاء جامعه بین‌المللی در موارد آلودگی‌های گسترده محیط زیست، منطبق با اصل مشارکت (که یکی از اصول بنیادین حقوق محیط زیست می‌باشد) است.

در نتیجه قواعد آمره در ارتباط با آلودگی‌های زیست محیطی از دو منظر قابل توجه هستند: اول این‌که، ممنوعیت آلودگی‌های گسترده محیط زیست را مصادیقی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل قلمداد کنیم؛ دوم این‌که، آلودگی محیط زیست به صورت مستقیم منتهی به نقض برخی از مصادیق مسلم قواعد آمره مانند حق بر حیات شود. نکته دیگری که در این جا باید به آن دقت داشت این است که در بسیاری از موارد، بحران‌های زیست محیطی در عمل شرایطی را ایجاد کرده‌اند که گروه‌های مختلف به رقابت بر سر منابع با یکدیگر پرداخته‌اند و رقابت مزبور در بسیاری از موارد منتهی به درگیری‌ها و مخاصمات مسلحانه داخلی شده است. در بطن مخاصمات مزبور نیز بسیاری از مصادیق قواعد آمره مانند ممنوعیت توسل به زور، حق حیات، ممنوعیت تبعیض و... به صورت سیستماتیک نقض شده است.

۷. تقدیر و تشکر

از تمام عزیزانی که در تهیه و تدوین این مقاله مساعدت و همکاری نمودند تقدیر و تشکر می‌کنیم.

۸. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۹. تضاد منافع

در این مقاله هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

References:

1. Amiri M, Habibi H, Mousavi M. Environmental Protection in Armed Conflict in International Law and Islamic Law. *Islamic World Quarterly*. 2019;11(1):12-39. (Persian).
2. Gammie B. Human Rights Implications of the Export of Banned Pesticides. *Seton Hall Law Review*. 1994;25(2):558-616.
3. Forrester K, Griffiths D. Essentials of law for medical practitioners. London: Elsevier Health Sciences; 2010.
4. Beyranvand F. Jus Cogens and Erga Omnes Obligations in International Law. Tehran Islamic Azad University; 2013. (Persian).
5. Mafi H, Bazzar V. The theory of normative hierarchy in the light of Human Rights Rules with emphasis on International Jurisprudence. *Public Law Studies Quarterly*. 2016;46(4):1027-48. (Persian).
6. Ahmadi H, Khani A. Fundamentals of government civil liability for environmental pollution. *Knowledge of public law*. 2014;7(1):11-39. (Persian).
7. Alizadeh Y, Masoudinia M, Rostami S, Beyranvand F. Developments in the Principle of the Right to Receive Medical Assistance in the Event of Disasters in the Light of International soft Law. *Medical History*. 2016;8(28):85-103. (Persian).
8. Nellesmann C, Henriksen R, Kreilhuber A, Stewart D, Kotsovou M, Raxter P, et al. The rise of environmental crime: a growing threat to natural resources, peace, development and security. New York: United Nations Environment Programme (UNEP); 2016.
9. Faber D. Capitalizing on environmental injustice: the polluter-industrial complex in the age of globalization. London: Rowman & Littlefield Publishers; 2008.
10. McIntyre O. Environmental protection of international watercourses under international law. London: Taylor & Francis; 2016.
11. Pelaudeix C, Basse EM. Governance of Arctic offshore oil and gas. London: Taylor & Francis; 2017.
12. Zamani G. Development of International Liability in the Light of International Environmental Law. *Journal of Legal Research*. 2002;1(1):9-29. (Persian).
13. Mistura A. Is There Space for Environmental Crimes under International Criminal Law: The Impact of the Office of the Prosecutor Policy Paper on Case Selection and Prioritization on the Current Legal Framework. *Colum J Envtl L*. 2018;43:181.
14. Creutz K. State Responsibility in the International Legal Order: A Critical Appraisal. Cambridge: Cambridge University Press; 2020.
15. Ernits M, Ginter C, Laos S, Allikmets M, Tupay PK, Värk R, et al. The Constitution of Estonia: The Unexpected Challenges of Unlimited Primacy of EU Law. In: Albi A, editor. National Constitutions in European and Global Governance: Democracy, Rights, the Rule of Law. Hague: Springer; 2019.
16. Popa LE, Popa LE, Seyfried. Patterns of Treaty Interpretation as Anti-Fragmentation Tools: A Comparative Analysis with a Special Focus on the ECtHR, WTO and ICJ. Hague: Springer; 2018.
17. Friedrich J. International Environmental "soft law": The Functions and Limits of Nonbinding Instruments in International Environmental Governance and Law. New York: Springer Science & Business Media; 2013.
18. Beyranvand F. The procedure of national courts in confronting with international soft law with emphasis on international humanitarian law. Tehran: Islamic Azad University; 2020. (Persian).
19. Weil P. Towards relative normativity in international law? *American Journal of International Law*. 1983;77(3):413-42.
20. Meron T. On a Hierarchy of International Human Rights. *The American Journal of International Law*. 1986;80(90):1-23.
21. Shelton D. Normative hierarchy in international law. *American Journal of International Law*. 2006;100(2):291-323.
22. Thirlway H. The Sources of International Law. Oxford: Oxford University Press; 2019.
23. Yearbook of the International Law Commission, 2001, volume II, Part Two: Draft articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, with commentaries, article 41,48.
24. Yearbook of the International Law Commission. volume II, Part Two: Draft Articles on Diplomatic Protection, article 19 para. 2,3. 2006.
25. Yearbook of the International Law Commission. volume II, Part Two: Guide to Practice on Reservations to Treaties, para. 4.4.3. 2011.
26. Henriksen A. International Law. Oxford: Oxford University Press; 2019.

27. Beyranvand F, Sharifi Taraz Koohi H, Salami S. Configuration and Applying of International Soft Law in the Light of Procedure of the International Court of Justice with an Emphasis on Humanitarian Law. *Iranian Journal of Medical Law*. 2020;14:73-87. (Persian).
28. Yaghuti E, Khazaee A, Beyranvand F. Inquiries About Jus Cogens and Erga Omnes Obligations in International Law. Tehran: Islamic Azad University of Central Tehran Publisher; 2019. (Persian).
29. ILC. Commentary of the commission on draft articles on responsibility of states for internationally wrongful acts. article 26, Para. 4, article 26, Para. 6, article 40, para. 8, article 41, para. 2-3, article 41, para. 5, article 41, para. 11, article 50, para. 9. 2001.
30. I.C.J. Reports, Case Concerning Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, para. 35.
31. Kawasaki K. International Jus Cogens in the Law of State Responsibility. In: Focarelli C, editor. *Le Nuove Frontiere Del Diritto Internazionale*. Paris: Morlacchi Editore; 2008.
32. Dupuy P, Viñuales J. *International Environmental Law*. Cambridge: Cambridge University Press; 2018.
33. Scott KN. Integrated oceans management: a new frontier in marine environmental protection. In: Rothwell D, editor. *The Oxford Handbook of the Law of the Sea*. Oxford: Oxford University Press; 2015.
34. Kingston S, Heyvaert V, Čavoški A. *European Environmental Law*. Cambridge: Cambridge University Press; 2017.
35. Townsend DL. *Human Dignity and the Adjudication of Environmental Rights*. London: Edward Elgar Publishing; 2020.



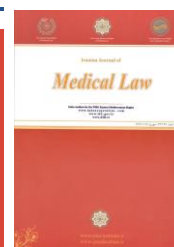
The Iranian Association
of Medical Law

MLJ

Medical Law Journal

2021; 15(56): e55

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



ORIGINAL ARTICLE

Responsibility of governments for environmental pollution in the light of the normative hierarchy of the international legal system

Mehri Moghofei¹, Iraj Ranjbar^{2*}, Farid Azadbakht³

1. PhD Student, Department of International Law, Faculty of Law and Political Science, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran.

3. Assistant Professor, Department of International Law, Faculty of Law and Political Science, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Received: 20 February 2021

Accepted: 17 July 2021

Published online: 20 November 2021

Keywords:

International Responsibility of States

Fundamental Human Rights

Environmental Pollution

Normative Hierarchy

ABSTRACT

Background and Aim: Prohibition of environmental pollution and the right to a healthy environment are thematically part of the realm of international human rights. In the international human rights environment, the position of different norms is different. The main purpose of this study is to investigate the prohibition of environmental pollution in the international human rights system and its normative hierarchy.

Materials and Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Results: The findings of the present study show that considering the importance and status of the environment and the prohibition of pollution, as well as its close relationship with certain examples of international rules such as the right to life, prohibition of use of force and aggression, as well as the practice of international actors (Both states and non-states), there is a capacity to make the prohibition of environmental pollution an example of the rule of international law.

Ethical considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Conclusion: It seems that considering the mechanism of aggravated responsibility for governments and considering the obligations of other members of the international community in cases of widespread environmental pollution is in line with the principle of participation (which is one of the fundamental principles of environmental law).

* Corresponding Author:

Iraj Ranjbar

Address: Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran.

Postal Code: 67189-97551

Telephone: 83-37243181

Email: Iraj_ranjbar79@yahoo.com

© Copyright (2018) Iranian Association of Medical law, Tehran, Iran.

Cite this article as:

Moghofei M, Ranjbar I, Azadbakht F. Responsibility of governments for environmental pollution in the light of the normative hierarchy of the international legal system. *Medical Law Journal* 2021; 15(56): e55.